

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۰۰ تا ۱۱۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

بررسی فقه و قواعد آمره بین الملل

| فاطمه زارعی* | استادیار گروه حقوق، واحد صفاشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
| ابوالفضل فدائی | دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد صفاشهر، دانشگاه آزاد اسلامی،
صفاشهر، ایران.

چکیده

یکی از مباحث مهم در عرصه حقوق بین الملل، موضوع قاعده آمره می باشد. در حقوق بین الملل، اصطلاح قاعده آمره به قواعدی گفته می شود که خصیصه امری داشته و بر معاهدات و عرف متعارض، تفوق دارند. بر پایه معاهده ۱۹۶۹ این معاهده ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام، در تعارض باشد، باطل است. به راستی، قاعده آمره حقوق بین الملل عام، قاعده ای است که از سوی جامعه بین المللی کشور در کل، به عنوان قاعده ای که تخلف از آن مجاز شمرده نشده (تخلف ناپذیر) و تنها از طریق قاعده بعدی (مؤخر) حقوق بین الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد و رکن قضایی آن یعنی دیوان بین المللی دادگستری مرجع اعلام قاعده آمره می باشند. مجمع عمومی از طریق قطع نامه های خودش و دیوان بین المللی دادگستری نیز از طریق آراء خویش نقش مهمی در اعلام قواعد آمره دارند. حقوق قراردادی به عنوان بنمایه قاعده آمره معاهدات بین المللی مهم ترین ابزار خلق قواعد در نظام بین المللی معاصر می باشند.

واژگان کلیدی: فقه، قواعد آمره، بین الملل، حقوق بین الملل.

* نویسنده مسئول: fatemehzare944@gmail.com

مقدمه

در جامعه امروزی، نظام حقوقی در کلیت آن، حافظ مصالح و ارزش های آن جامعه می باشد و از طریق نظم بخشیدن به اعمال و رفتار تابعان، از فرو ریختن بنیان های اجتماعی جلوگیری می کند؛ ولی این منافع و مصالح، نه تنها از گوناگونی برخوردارند، چه بسا درجه اهمیت آنها نیز یکسان نیست. در جامعه نیمه سازمان یافته و غیر نهادین بین المللی، این منافع از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. همانطور که سیر تحولات تاریخی و بررسی آن ها به ما نشان می دهد، شاهد آن هستیم که در گذشته کشورها با ترکیب اصل حاکمیت و اصل وفای به عهد در بستر توافق، توانایی دستیابی به تمایلات خود را داشتند که این امر به دلیل نبود محدودیت های حقوقی بر توسل به زور در روابط بین المللی، شدنی می گشت؛ ولی به مجرد ممنوع شدن توسل به زور، اعمال محدودیت های اساسی بر حاکمیت بی حد و مرز کشورها میسر گردید. همین ممنوعیت، آغازی برای حرکت به سوی «جامعه بین المللی» شد که نقطه عطفی برای اجتماع بین المللی در آن محدوده زمانی انگاشته می گردد. ولی این ممنوعیت و حرکت و آغاز هم بسنده نبود زیرا وابستگی متقابل میان کشورها آن اندازه قوی نبود که تنش ها را زدوده و پایانی بر مخاصمات مسلحانه دولت ها باشد. به همین دلیل دولت ها به ناچار برای فائق آمدن به آن، قاعده آمره را گردن نهادند. یکی از موضوعات مهم و پر اهمیت در عرصه حقوق بین الملل، مبحث قاعده آمره می باشد. موضوعی که ارتباط نزدیکی با ضمانت اجرای حقوق بین الملل، نظم و امنیت بین المللی و اعتبار معاملات بین المللی دارد، قواعد آمره تحت عنوان قواعد بنیادین، برتر و عام نظام حقوق بین الملل شناخته می شوند و دربردارنده شماری اصول هستند که در سلسله مراتب قواعد حقوق بین الملل در بالا قرار می گیرند و هر قاعده دیگری که مغایر با آن ها باشد بی اعتبار و باطل شمرده می شود. در صورت تخلف از چنین قواعدی، مسئولیت بین المللی متخلف را موجب می گردد. بنابراین رعایت قواعد آمره برای اعضای جامعه بین المللی بیش از پیش اهمیت فوق العاده ای دارد؛ زیرا که چنین قواعدی ستون و یا چارچوب اصلی حقوق بین الملل را تشکیل می دهد. همه تابعان حقوق بین الملل در رعایت و یا عدم رعایت قواعد آمره متأثر هستند. در صورت رعایت آن ها، منافع کلی جامعه جهانی تضمین می شود در غیر این صورت زیان و آسیب های برآمده از آن، دامنگیر همه اعضا می گردد.

تعریف قاعده آمره

حفظ حقوق همه مردم جهان چه در گذشته و چه در حال حاضر نیاز به مقررات دارد تا بتواند این نظم جهانی که در عرصه معاهدات بین المللی و چه در دیگر زمینه های بین الملل امنیت و آسایش ملل جهان را فراهم کنند، محقق نمی شود مگر با ایجاد قواعد آمره که عدم رعایت آن مجازات های مختلفی را برای متجاوز به آن ها در پی داشته باشد. (میرکمالی، نورایی، طیبی، ۱: ۱۳۹۵) در حقوق بین الملل اصطلاح قاعده آمره حقوق الزام آور در معنای تحت اللفظی به قواعدی گفته می

شود که ویژگی دستوری داشته و بر معاهدات و عرف متعارض، برتری دارند. (کریدل، دیسنت ۱۳۹۱: ۳۹).

قاعده آمره در آغاز از طریق نظام های حقوقی داخلی و در جوامع داخلی شکل گرفته است و به تدریج وارد نظام حقوق بین الملل شده است. در هر نظام حقوقی که مجموعه ای از اصول و قواعد است، هر قاعده اعتبار خود را از قاعده برتر می گیرد: به این معنی که هر قاعده در سلسله مراتب معینی جای دارد. در حقوق بین الملل نیز این نظریه، اهمیت فراوانی دارد و هر قاعده ای مبنای اعتبار خود را از قاعده برتر می گیرد (فلسفی، ۱۳۹۸: ۲۸-۲۸۹). قواعد آمره، قواعد برتری هستند که در بالای همه قواعد قرار دارند. بنابراین رعایت آن بر همه لازم الاجراست؛ زیرا که بیانگر منفعت مشترک برای جامعه جهانی است و همه اعضای بین المللی در این باره ذینفع انگاشته می شوند (موسی زاده ۱۳۹۹: ۱۹۴).

معاهده ۱۹۶۹ وین در زمینه حقوق معاهدات در تعریف قاعده آمره مقرر می دارد: «معاهده ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام، در تعارض باشد، باطل است». از نظر عهدنامه حاضر، قاعده آمره حقوق بین الملل عام، قاعده های است که از سوی جامعه بین المللی کشور در کل، به عنوان قاعده ای که تخلف از آن مجاز شمرده نشده (تخلف ناپذیر) و تنها از طریق قاعده بعدی (مؤخر) حقوق بین الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است (ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات).

اگر یک قاعده آمره جدید حقوق بین الملل عام تأسیس شود هر معاهده موجودی که در تعارض با قاعده مزبور باشد، باطل و منفسخ است (همان کنوانسیون، ماده ۶۴).

تعریف کلی قاعده آمره به صورت زیر می باشد:

قاعده آمره یک قاعده کلی حقوق بین الملل است که کلیه کشورها به دلیل اعتقاد به الزامی بودن آن، آن را تخلف ناپذیر و غیرقابل عدول می دانند.

چگونگی شکل گیری قواعد آمره

جامعه بین المللی کشور منحنیث المجموع مرجع اعلام قاعده آمره است. امروزه سازمان ملل متحد نمونه آشکار جامعه بین المللی است. مجمع عمومی این سازمان و رکن قضایی آن یعنی دیوان بین المللی دادگستری مرجع اعلام قاعده آمره می باشند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹: ۱۸۴). مجمع عمومی از طریق قطعنامه های خودش و دیوان بین المللی دادگستری نیز از طریق آراء خویش نقش مهمی در اعلام قواعد آمره دارند.

مصادیق قواعد آمره

در حال حاضر اصولی هستند که به عنوان قواعد آمره به دست جامعه بین المللی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است که مهم ترین آن ها را بیان می کنیم:

الف) اصل وفای که به عهد

- (ب) اصل حسن نیت
 (ج) اصل منع توسل به زور و تحریم جنگ
 (د) اصل دفاع مشروع
 (ه) اصل منع کشتار جمعی
 (ل) اصل منع بردگی
 (ر) اصل عدم تبعیض نژادی
 (ز) اصل حق ملت ها بر تعیین سرنوشت خود
 (م) اصل احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت سرزمینی کشورها

جایگاه قواعد آمره بین المللی

نکته ای که تذکر آن در اینجا لازم می باشد آن است که در ایجاد چنین قاعده ای ضرورتاً نیاز بدان نیست که حتماً تمام کشورهای عضو جامعه بین المللی اراده خود را در پذیرش چنین قاعده ای ابراز داشته باشند، بلکه اکثریتی که بتوان موضع آن ها را ره جامعه بین المللی کشورها منتسب کرد، کافی می باشد (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۱۸).

معیاری که برای تشخیص قواعد آمره می توان قائل شد در این واقعیت نهفته است که آن ها «منافع برترکل جامعه بین المللی را حفظ می کنند» منفعتی که تخطی از آن جایز نمی باشد. با وجود این معیار مزبور تنها ماهوی است و تنها امکان مرتبط کردن مفهوم قاعده را با ابعاد اجتماعی به دست می دهد.

نیک پیداست که کنوانسیون های وین ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ کوشیده اند که با تأیید وجود قواعد آمره از نظم عمومی بین المللی خبر دهند ولی نتوانسته اند معیاری روشن برای تشخیص این قواعد عرضه کنند. به نظر می رسد برای احراز وجود چنین قاعده های، آمیزهای از معیارهای شکلی و ماهوی باید در کنار هم قرار گیرند، یعنی «هم اثبات این امر که اجرای قاعده ادعایی منفعت عام جامعه بین المللی را تأمین می کند و هم اینکه جامعه بین المللی تخطی از آن را منع کرده باشد» (همان: ۳۱۹).

ماده ۵۳ کنوانسیون وین قاعده آمره را قاعده ای تخلف ناپذیر توصیف می کند، ولی این امر نیاز به توضیح ندارد که هر قاعده حقوقی ممکن است نقض شود و به راستی به همین خاطر واجد ضمانت اجرا می باشد.

«تفاوت شکلی قواعد آمره با قواعد دیگر در نتایج گوناگونی است که از چنین تخلفی حاصل می گردد» والا تخطی یکجانبه از هیچ قاعده حقوقی مجاز نمی باشد. این امر بدان معنا است که نقض یک قاعده غیر آمره برای دولت خاطی در برابر کشور زیان دیده ایجاد مسئولیت کرده و دولت خاطی نمی تواند از عمل خلاف خود منتفع گردد، زیرا بر عمل خلاف آن کشور از لحاظ حقوقی اثری مترتب نمی شود. در حالی که نقض یک قاعده آمره، حتی اگر با توافق دو کشور صورت گیرد،

موجب بطلان ذاتی عمل مخالف آن گشته و از لحاظ اصولی مسئولیت دولت خاطی را به علت جنگ اندازی به منافع توده در برابر جامعه بین‌المللی نتیجه می‌دهد (همان: ۳۲۰). آشکار است تعهداتی که نقض آن‌ها جنایتی بین‌المللی انگاشته می‌شود معمولاً آنهایی است که از قواعد آمره نشأت می‌گیرد. به همین خاطر کمیسیون حقوق بین‌الملل در بند ۳ ماده ۴۰ طرح پیشنویس خود درباره مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مقرر می‌دارد که: «در مورد جرم بین‌المللی، واژه دولت منضمر شامل تمام دیگر دولتها می‌شود.» همچنین در ماده ۵۳ دولت‌ها را ناچار به عدم شناسایی وضعیت برآمده از آن جرم به عنوان وضعیتی قانونی و عدم کمک یا مساعدت به کشور مرتکب جرم در حفظ آن موقعیت کرده و از دولت‌ها خواسته است که با یکدیگر در اجرای اقدامات مطروحه برای برداشتن آثار آن جرم همکاری کنند (همان: ۳۲۰).

شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۵ طی قطعنامه ۲۱۷ اشعار داشت که اعلامیه یکجانبه استقلال رودزیای جنوبی هیچ اعتبار حقوقی ندارد. به نظر می‌رسد شورا این اعلامیه را جنگ اندازی به اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود محسوب کرده و این تجاوز را واجد آنچنان شدتی یافته است که بدینوسیله در پی از اثر انداختن نتایج آن برآمده است. همچنین در ۹ اوت ۱۹۹۰ شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۶۶۲ اعلام کرد که انضمام خاک کویت به عراق به هیچ شکل و تحت هیچ عنوان مبنای حقوقی ندارد و به این سبب از نظر اعضای جامعه بین‌الملل کان لم یکن و باطل می‌نماید. از این رو شورا از تمام دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای تخصصی درخواست نمود که این وضعیت را شناسایی نکنند و از ایجاد هرگونه رابطه‌ای که به ظاهر متضمن شناسایی چنین وضعیتی باشد، خودداری بورزند (همان: ۳۲۱).

موضوعه بودن قاعده آمره

ماده ۵۳ کنوانسیون وین حقوق معاهدات با بیان این نکته که کل جامع بین‌المللی کشورها باید قواعد آمره را مورد پذیرش و شناسایی قرار داده باشند هرگونه تلاشی را برای توسل به دکترین حقوق طبیعی به عنوان منبع قواعد آمره عقیم نموده و برای نکته مهر تأیید نهاده است که: حقوق طبیعی و اصول اخلاق بین‌المللی نمی‌توانند یک منبع شکلی قاعده آمره باشند مگر اینکه در قالب قواعد موضوعه جای گرفته باشند. به راستی قواعد آمره، قواعدی موضوعه هستند و این اراده مشترک جامعه بین‌المللی کشورهاست که تعیین می‌کند کشورها مجاز به تخطی از یک قاعده خاص نمی‌باشند. این اراده، هم باید مثبت این امر باشد که چنین قاعده‌های، یک قاعده حقوق بین‌الملل عام است و هم اینکه قاعده مزبور را جامعه بین‌المللی کشورها در کل به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر مورد شناسایی قرار داده است. در اصل در این مفهوم، قاعده آمره نهایت رضایت مضاعفی را می‌طلبد (همان: ۳۲۲-۳۲۱).

گرچه هیچکس ادعا نکرده است که فهرست منابع حقوق بین‌الملل مندرج در ماده ۳۸ اساس نامه دیوان، جنبه انحصاری دارد، با وجود این قواعد آمره ماهیتاً و به لحاظ لزوم رضایت مضاعف در شکل‌گیری آن به عنوان منبع جداگانه حقوق بین‌الملل استقلال ذاتی نداشته و از رهگذر دیگر

منابع پای به عرصه وجود می نهند. این قواعد همانند دیگر قواعد حقوق بین الملل از اراده همسوی دولت ها بر می آید. چنی قاعده ای می تواند حاصل تکامل یک قاعده پیشین باشد، قاعدهای که پیشتر واجد چنین ارزشی نبوده است یا اینکه بر عکس قاعده ای باشد که از آغاز تولدش واجد چنین ویژگی چون رابطه قواعد آمره وای بوده است. اصول کلی حقوقی از ابهام فراوانی برخوردار است و از طرفی در کنفرانس وین هم در مورد این امر که قواعد آمره می توانند از منابعی به غیر از حقوق قراردادی و حقوق عرفی نشأت گیرند حمایت اندکی وجود داشت، از این رو بحث خود را به حقوق قراردادی و حقوق عرفی به عنوان منبع قواعد آمره محدود می کنیم، کما اینکه در ماده ۵۳ کنوانسیون وین پذیرش به جنبه قراردادی و شناسایی به جنبه عرفی قاعده آمره دلالت دارند (همان: ۳۲۲).

حقوق قراردادی به عنوان منبع قاعده آمره

حقوق قراردادی به عنوان منبع قاعده آمره معاهدات بین المللی مهم ترین ابزار خلق قواعد در نظام بین المللی معاصر می باشند. کنوانسیون های ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ وین این پرسش را بی جواب رها کرده اند که چگونه یک قاعده آمره پای به عرصه وجود می نهد. با وجود این، با نگاه به ماده ۵۳ هر دو کنوانسیون می توان گفت که در این مورد معیار پذیرش و شناسایی که کل جامعه بین المللی به عمل می آورد اعمال خواهد شد. پس در وهله نخست این امر که قاعده ای میان اکثریتی گسترده از کشورها اعمال می شود باید اثبات گردد. طبعاً اثبات عام بودن یک قاعده، در مورد قواعد قراردادی چندان دشوار نمی نماید، زیرا پذیرش آشکارا یک قاعده قراردادی این مجال را فراهم می آورد که تعیین حد عمومیت آن قاعده به سادگی امکان پذیر باشد. می توان گفت: «یک قاعده قراردادی عام، قاعده ای است که بیشتر کشورهای جامعه بین المللی به ویژه کشورهایی که بیشترین نفع را در آن موضوع دارند آن را از رهگذر همکاری در یک معاهده بین المللی که آن قاعده را دربردارد پذیرفته باشند.» با وجود این صرف عمومیت یک قاعده قراردادی در میان اعضای جامعه بین المللی برای اینکه آن را قاعده ای آمره تلقی کنیم، کافی نیست (همان: ۳۲۴).

قاعده آمره و اعمال حقوقی یکجانبه

برخی از حقوق دانان اینگونه تحلیل کرده اند که تخلفناپذیری قواعد ملحوظ در ماده ۱۸ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، ناظر بر معاهدات دو یا چند جانبه است؛ ولی از نظر گروهی دیگر، قواعد مزبور نه تنها معاهدات بلکه اعمال یکجانبه دولت ها را نیز دربرمی گیرد. گرچه تعریفی که از قاعده-ی آمره به عمل آمده در زمینه معاهدات است، ولی قواعد مزبور در جهت گیری کلی خود، هرگونه عمل و رفتار متعارض با خود را نفی و رد می کنند. اساساً وجه منطقی وجود قواعد مزبور در نظم حقوقی بین المللی که بر بستر صلح و امنیت بشری تکیه زده و در چارچوب اصل عدم توسل به زور و یا تهدید به آن در رفتار بین المللی دولت ها و احترام به حیثیت و شئون حیات بشری و در قالب کلی حفظ و تضمین صلح و امنیت بین المللی تبیین می شود، دامنه ای بس گسترده داشته

و هرگونه عمل و رخداد حقوقی را تحت الشعاع خود قرار می دهد. در این راستاست که بسیاری از رفتارها، در هر سطحی و به هر نحوی که صورت می گیرد، اگر با قواعد بنیادی مزبور تعارض داشته باشد، قابل تحمل و پذیرش نخواهد بود و با نگاه و تأکید بر عناصر ایجادی قواعد آمره، هیچ عاملی نمی تواند مانع از اثر حقوقی تعارض با قواعد مزبور شود و شناسایی و عدم اعتراض و خاموشی دولت ها در برابر تعارض، نمی تواند عدم مشروعیت بنیادی عمل متعارض را خنثی نماید (شریفی طراز کوهی، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

همانطور که گفته شد در بستر اقتدار جامعه بین المللی، قواعد آمره ی بین المللی، بنا بر تعریف، تضمین کننده ی منافع عام بشریت و هویت جمعی دولت ها در عرصه ی تعارض و مناقشه ی نابرابر قدرت هاست و عامل بازدارنده ای در برابر نیرومندان محسوب می شود. از این روی هرگونه رفتاری را که آسیب رسان به نظم حاکم بر جامعه بین المللی باشد، نفی و طرد می کند. بدیهی است که بنا بر تعریف آمره بودن برخی از قواعد حقوق بین الملل، به علت ماهیت آن ها و نقشی که در گسترهی حیات بین المللی، ایفا می کنند، منطقاً تحقیقاً و باید همه ی انواع اعمال حقوقی را شامل شود. هدف مفروض در مفهوم قواعد آمره ناظر بر حمایت از منافع جمعی ذوات بین المللی و جامعه ی بین المللی در کلیت آن می باشد که نمی توان آن را به روابط متقابل قراردادی محدود دانست. در تبیین کارکرد عام قواعد آمره در کلیه ی سطوح و شئون حیات آدمی، می توان مقوله ی حقوق بشر دوستانه ی بین المللی را شاهد مثال آورد که در قلمرو نظم حقوقی بین المللی قرار گرفته و با کارکردهای خاص خود بر بستر اخلاق و وجدان حقوقی بشریت تکیه زده و مرکز ثقل و محور روابط دولت ها در جنگ های داخلی و بین المللی شده است. رویکرد و جهت گیری جامعه ی بین المللی در مقوله ی خاص حقوق بشر دوستانه بین المللی که از پشتوانه ی قوی در نزد افکار عمومی عالم نیز برخوردار است، چنین سمت و سویی را حکم و ایجاب می کرد که نقض و تخلف از این نرم ها که عموماً به صورت یکجانبه تحقق می یابد، در زمره ی اصول و قواعد اساسی بین الملل قرار گیرد، این جهت گیری تا آن حد تکامل یافت که کمیسیون حقوق بین الملل و نیز بسیاری از حقوق دانان بین المللی و بر این عقیده اند که قواعد ناظر بر حقوق بشر دوستانه ی بین المللی از زمره ی قواعد آمره ی بین الملل هستند و باید تحت هر شرایطی رعایت شوند؛ و نقض عمده ی آن ها جنایت تلقی شده است (همان: ۱۷۰).

با عنایت به آثار بسیار زیان بار و اعمال خشونت باری که به طور یکجانبه صورت می گیرد و در اثر آن نسل کشی، کشتار دسته جمعی و تجاوز تحقق می یابد، از سلاح های ممنوعه استفاده می شود و نظامیان اسیر، شکنجه و کشته می شوند و... اهمیت و ضرورت منطقی گسترش آثار حقوقی قواعد آمره به اعمال یکجانبه که شامل مقررات و قوانین دولت ها نیز می شود آشکارتر و صریح تر می شود. نتیجه اینکه به اقتضاء ماهیت قواعد آمره ی بین المللی، ناگزیر از پذیرش اثر حقوقی قواعد آمره به اعمال یکجانبه دولت ها هستیم که در نظم حقوقی بین المللی بنا بر آنچه باید باشد بسیار مطلوب خواهد بود. واقعیتی که به موازات پذیرش قواعد آمره طبیعی می نماید. لذا وقتیکه عمل و

اقدام حقوقی یکجانب های بین المللی باشد، اتفاق افتاد باید در چارچوب نظم حقوقی بین المللی با آن برخورد شود (همان: ۱۷۱).

نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes

در پاسخ به این سؤال که فی الواقع نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes چه آثار و تبعاتی را در پی خواهد داشت باید گفت که اگرچه به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، حقوق بین الملل فاقد مکانیسم سازماندهی شده برای تضمین اجرای مقررات و عقوبت قانون شکنان است اما باید به این نکته دقت داشت که مهم ترین ضمانت اجرای حقوق بین الملل به طور عام و قواعد آمره و تعهدات نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes به طور خاص همانا حفظ صلح و نظم بین بین المللی است. یکایک اصول مصرح در قواعد آمره و تعهدات نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes با هدف پرهیز از بروز خشونت، جنگ و بی عدالتی طرح ریزی شده اند و مورد قبول و پذیرش قاطبه کشورهای جهان قرار گرفته اند. ناگفته پیداست که هرگونه نقض این مقررات در وهله اول صلح و نظم بین المللی را نه فقط برای کشورهای درگیر منازعه به هم خواهد زد بلکه به طور مستقیم بر مناسبات کشورهای ثالث که مستقیماً مخاطب منازعه نیستند نیز تأثیر گذاشته و عواطف بشری را خدشه دار خواهد کرد (شکوری، ۱۳۹۲: ۱).

علاوه بر این، اعتقاد دولت ها به غیرقابل نقض بودن قواعد آمره و نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes در جای خود کافی است تا کشورهای ثالث را به اتخاذ تمهیدات مقتضی اعم از دیپلماتیک و یا توسل به زور برای مجازات ناقضان اصول جهانی حقوق بین الملل وا دارد. بر این اساس علی رغم فقدان سیستم قضایی تمام عیار در حقوق بین الملل، اراده و اقدام کشورها برای حفظ و پاسداری از صلح و نظم بین الملل در حد خود مهم ترین ضمانت اجرای برخورد با هرگونه نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes در سطح جامعه جهانی خواهد بود. علاوه بر این حقوق بین الملل جدید، مصونیت سیاسی سران بلند پایه دولتی که مرتکب جنایات بین المللی می گردند را به رسمیت نمی شناسد و این افراد در صورت ارتکاب جرمی که نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes محسوب شود در معرض دستگیری و محاکمه بر اساس اصل صلاحیت جهانی کشورها (مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی) برای محاکمه و مجازات مجرمان بین المللی خواهند بود (همان: ۱).

رعایت قواعد آمره در عرصه جهانی

ولادیسلاو چاپینسکی حقوقدان مشهور لهستانی در مقاله ای چنین بیان داشته که مهم ترین عرصه استناد و اجرای قواعد آمره را باید در محاکمات و دادگاه های بین المللی جستجو کرد. به اعتقاد وی بررسی رویه قضایی دادگاه های بین المللی مهم ترین مجال برای بررسی و سنجش سطح اعتبار و رعایت قواعد آمره است چه آنکه در بسیاری از آرای کیفری بین المللی نقض قواعد آمره مستند صدور احکام بی شماری قرار رفته است. گروهی از حقوق دانان بین المللی قواعد آمره را به هیولای

دریاچه لاختس در اسکاتلند مانند کرده‌اند که هر از چند گاهی سر از آب برمی‌آورد و سپس برای مدت‌ها پنهان می‌شود. در این تمثیل استناد به ارجاع موردی و اندک به قواعد آمره در محاکمات بین‌المللی مورد آنان بوده است. واقعیت ولی فراتر از این است. آشکارترین تجلی‌گاه قواعد آمره در حقوق بین‌الملل را باید در حقوق معاهدات به ویژه ماده‌های ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون وین جستجو کرد. امروزه همه کشورهای جهان به طور آشکار و یا ضمنی به این نکته معترف و پایبندند که هرگونه توافق، معاهده و یا قرارداد دو یا چندجانبه‌ای که میان دولت‌ها منعقد شود و در تضاد با قواعد آمره بین‌المللی باشد، از اعتبار ساقط و غیرقابل استناد است. همین نکته در جای خود بزرگترین پیروزی در راستای فراگیر شدن قواعد آمره در حقوق بین‌الملل می‌باشد اگرچه مستند کردن احکام بین‌المللی به قواعد آمره را نیز نباید کم اهمیت جلوه کرد ولی سخن این است که حقوق معاهدات و رعایت قواعد آمره در آن آنچنان اندازه و گستره‌ای دارد که از حیث مقیاس قابل مقایسه با محاکمات اندک بین‌المللی نیست (همان: ۱).

صلاحیت جهانی دیوان کیفری بین‌المللی و قواعد آمره

وفق تصریحات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت جهانی به این معنا است که دادگاه‌های ملی یک کشور بدون هیچ عنصر ارتباطی اعم از قلمرو، تابعیت یا منفعت دولت با جرم ارتكابی، اقدام به اعمال صلاحیت در محاکمه و مجازات مرتکبین جرائم عمده بین‌المللی نمایند. صلاحیت به محض آنکه از هرگونه عامل سرزمینی، شخصی و منفعتی رها شود، جهانی می‌گردد. بدین سان بررسی جرم‌هایی که در بیرون از یک سرزمین و به دست افراد بیگانه ارتکاب یافته و رسیدگی به آن منافع دولت‌ها را نیز در پی ندارد، صلاحیت جهانی است؛ بنابراین مفهوم صلاحیت جهانی عبارت است از اینکه دادگاه‌های ملی، یک اصل استثنایی را به دلیل نبود وجود یک مرجع بین‌المللی و به عبارت صحیح‌تر، به جانشینی آن، با هدف حفظ نظم عمومی بین‌المللی و صلح و امنیت جامعه بشری اعمال نمایند؛ چراکه گاهی دادگاه‌های ملی صلاحیت دار (دارای صلاحیت سرزمینی یا شخصی) یا قادر به تعقیب و محاکمه و مجازات مجرم نیستند، یا تمایلی به این امر نشان نمی‌دهند و برای آنکه این اصل مهم در حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی بلا اجرا نماند (اصل بدون مجازات ماندن مجرم) مراجع قضایی یک دولت بیگانه، اقدام به اعمال صلاحیت جهانی برای محاکمه و مجازات مجرم می‌نمایند. ضرورت حفظ نظم عمومی بین‌المللی را نیز باید به این دلیل اضافه کرد؛ ولی نظم عمومی بین‌المللی چیست؟ برای درک این مسئله لازم است به سه مفهوم که نظم جامعه جهانی را مختل می‌کند نگاه کنیم:

۱. نقض مقررات بین‌المللی (معاهدات و قراردادهای بین‌المللی)

۲. جرائم بین‌المللی (دزدی دریایی، برده‌داری، قاچاق انسان)

۳. جنایات بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت) (همان: ۱).

نقض مقررات و تعهدات بین المللی

هرگاه دولت‌ها مقررات مربوط به حقوق بین الملل را اعم از قواعد آمره، قواعد عرفی یا اصول کلی حقوقی که از سوی جامعه بین المللی وضع شده است و دارای جنبه کیفری نیستند، نقض نمایند، این مفهوم تحقق پیدا می‌کند. به دیگر سخن زیر پا نهادن قواعد آمره همان گونه که پیشتر بحث شد رفتاری خلاف هنجار بین المللی تلقی شده و همه کشورها از صلاحیت جهانی برای محاکمه آمران و عاملان جرائم مشمول مصادیق نقض قواعد آمره مانند نسل کشی یا جنایت علیه بشریت برخوردارند که به نوبه ی خود مؤید اهمیت روبه افزایش جایگاه قواعد آمره در عرصه حقوق بین الملل است. بی گمان باید گفت چنانچه که یک اقدام خاص در زمره مصادیق جرائم عمده بین المللی مصرح در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ننگجد آنگاه صلاحیت شناسایی یک اقدام به عنوان نقض قواعد آمره به طور آشکارا در اساسنامه دیوان کیفر بین المللی به شورای امنیت سازمان ملل متحد واگذار گردیده و شورای یاد شده می‌تواند محاکمه و مجازات عاملان را به دیوان کیفری بین المللی احاله نماید. ناگفته پیداست که در صورت ارجاع رسیدگی به دیوان کیفری بین المللی صلاحیت جهانی کشورها در محاکمه و مجازات مجرمان، محاکمه در دیوان یاد شده ساقط می‌گردد ولی در صورت تصمیم دیوان یا شورای امنیت قابل واگذاری به دادگاه های ملی کشورهای ذیصلاح می باشد(همان: ۱).

نسبت قواعد آمره و معاهدات بین المللی

چنانچه قاعده آمره را قراردادی تلقی کنیم، از یکسو، با اصل حاکمیت اراده و نسبی بودن قراردادهای روبه رو می‌شویم و از سوی دیگر، حاکم بودن قواعد آمره بر اعتبار قراردادهای که در حقوق معاهدات پذیرفته شده است، نمی‌تواند منطقی تلقی شود و به بیان دیگر، نمی‌توان قاعده ای قراردادی را ملاک و معیار مشروعیت دیگر قراردادهای بدانیم، چراکه دور و تسلسلی باطل به دست می‌دهد. ضمن آنکه اثر ابطالی قواعد آمره صرفاً در چارچوب معاهدات نبوده، در خصوص عرف مغایر نیز می‌تواند به آن استناد شود (Shelton, 2006: 305) زیرا بنا بر ماده ۵۳ عهدنامه وین هیچ معاهده ای که مقرراتی برخلاف قواعد آمره داشته باشد، تاب مقاومت در برابر این قواعد را ندارد و محکوم به بطلان است. این قواعد به قواعد امری موسوم شده اند و در حقوق بین الملل به ماهیت استعلایی و برتری هنجاری این قواعد تصریح شده است؛ به گونه‌ای که منابع کلاسیک حقوق بین الملل را یارای مقابله و هموردی با چنین قواعدی نیست و ضمانت اجرای چنین مسئله‌ای بطلان مطلق یا کان لم یکن بودن قاعده لاحق و انفساخ قواعد معارض سابق است. به عبارتی می‌توان گفت، این قواعد به مثابه شاخص اعتبار دیگر قواعد حقوق بین الملل به شمارآمده‌اند (موسوی، رضایی، ۱۳۹۴: ۳۷۶).

نکته دقیقی که پروفیسور سیما در تمییز قواعد آمره از دیگر قواعد یادآور شده، آن است که مبنای تشخیص قواعد آمره، تعلق آن‌ها به منافع جمعی کل جامعه بین المللی است و بنابراین هر قاعده مهم و یا حتی ضروری و سلب ناشدنی نمی‌تواند عنوان آمره به خود بگیرد. وی اصل وفای به عهد

را به عنوان شاهدی بر این مدعا آورده است که گرچه توافق در یک معاهده بر سر اینکه آن معاهده لازم الوفا نخواهد بود، نقض غرض و متناقض با موضوع و هدف آن است، اما صرف این مسئله باعث نمی شود که این قاعده را آمره بدانیم، بلکه آنچه موجب می شود یک قاعده آمره نقض ناپذیر باشد، اهمیت ماهیت و منافی است که آن قاعده در بردارد (همان: ۳۷۶).

باید توجه داشت که معاهدات بین المللی می توانند نقشی اثباتی در احراز قواعد آمره داشته باشند؛ چنان که کمیسیون حقوق بین الملل معاهدات قانون ساز و رویه قضایی ملی و بین المللی را شاهدی برای احراز قواعد آمره گرفته است. ممنوعیت شکنجه از این مصداق ها است که به این ترتیب می تواند به فهرست قواعد آمره افزوده شود که هم موضوع کنوانسیون ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتار ظالمانه یا مجازات غیرانسانی یا تردیلی قرار گرفته و هم در رویه قضایی نمودی بارز یافته است. بر همین مبنا، دیوان بین المللی دادگستری در رأی خود در قضیه «نیکاراگوئه» اعلام کرده باید توجه داشت که معاهدات بین المللی می توانند نقشی اثباتی در احراز قواعد آمره داشته باشند؛ چنان که کمیسیون حقوق بین الملل معاهدات قانون ساز و رویه قضایی ملی و بین المللی را شاهدی برای احراز قواعد آمره گرفته است. ممنوعیت شکنجه از این مصداق ها است که به این ترتیب می تواند به فهرست قواعد آمره افزوده شود که هم موضوع کنوانسیون ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتار ظالمانه یا مجازات غیرانسانی یا تردیلی قرار گرفته و هم در رویه قضایی نمودی بارز یافته است. بر همین مبنا، دیوان بین المللی دادگستری در رأی خود در قضیه «نیکاراگوئه» اعلام کرده که دولت ها می توانند به معاهده ای که تدوین کننده قواعد عرفی است، بپیوندند و از این معاهده به منزله ساز و کار با ابزاری برای تضمین آن قاعده بهره گیرند (همان: ۳۷۷).

نتیجه گیری

یکی از موضوعات مهم و پر اهمیت در عرصه حقوق بین الملل، مبحث قاعده آمره می باشد. موضوعی که ارتباط نزدیکی با ضمانت اجرای حقوق بین الملل، نظم و امنیت بین المللی و اعتبار معاملات بین المللی دارد. امروزه اصولی مانند اصل وفای به عهد، اصل حسن نیت، اصل منع توسل به زور و تحریم جنگ، اصل دفاع مشروع، اصل منع کشتار جمعی و... به عنوان قواعد آمره به دست جامعه بین المللی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است. حقوق قراردادی به عنوان منبع قاعده آمره معاهدات بین المللی مهم ترین ابزار خلق قواعد در نظام بین المللی معاصر می باشند.

کنوانسیون های ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ وین این پرسش را بی جواب رها کرده اند که چگونه یک قاعده آمره پای به عرصه وجود می نهد. با وجود این، با نگاه به ماده ۵۳ هر دو کنوانسیون می توان گفت که در این باره معیار پذیرش و شناسایی که همه جامعه بین المللی به عمل می آورد اعمال خواهد شد. پس در وهله نخست این امر که قاعده ای میان اکثریتی گسترده از کشورها اعمال می شود باید اثبات گردد. به راستی، زیر پا نهادن قواعد آمره رفتاری خلاف هنجار بین المللی انگاشته شده و همه کشورها از صلاحیت جهانی برای محاکمه آمران و عاملان جرائم مشمول مصادیق نقض قواعد آمره مانند نسل کشی یا جنایت علیه بشریت برخوردارند که به نوبه ای خود مؤید اهمیت روبه

افزایش جایگاه قواعد آمره در عرصه حقوق بین الملل است. اگرچه باید گفت چنانچه که یک اقدام خاص در زمره مصادیق جرائم عمده بین المللی مصرح در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نگنجد آنگاه صلاحیت شناسایی یک اقدام به عنوان نقض قواعد آمره به طور روشن در اساسنامه دیوان کیفر بین المللی به شورای امنیت سازمان ملل متحد واگذار گردیده و شورای یاد شده می-تواند محاکمه و کیفر عاملان را به دیوان کیفری بین المللی احاله نماید. ناگفته پیداست که در صورت ارجاع رسیدگی به دیوان کیفری بین المللی صلاحیت جهانی کشورها در محاکمه و کیفر مجرمان، محاکمه در دیوان یادشده ساقط می گردد ولی در صورت تصمیم دیوان یا شورای امنیت قابل واگذاری به دادگاه های ملی کشورهای ذیصلاح می باشد.

منابع و مراجع

- ۱) شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۷۵)، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲) ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۹)، حقوق بین‌المللی عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۳) فلسفی، هدایت الله. (۱۳۹۸)، حقوق بین الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۴) موسی زاده، رضا. (۱۳۹۹)، حقوق معاهدات بین المللی، تهران: نشر میزان.
- ۵) زمانی، سیدقاسم، (۱۳۷۷)، «جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل»، فصل‌نامه‌ی حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۲، از ص ۲۹۹ تا ۳۲۴.
- ۶) کریدل، اوان جی؛ دیسنت، اوان فاکس، (۱۳۹۱)، نظریه امانی قاعده آمره قواعد آمره حقوق بین الملل با تأکید بر نظریه امانی قاعده آمره، ترجمه مهرداد فلاح اسدی، فصل‌نامه‌ی حقوقی بین‌المللی، سال ۲۹، از ص ۳۹ تا ۵۴.
- ۷) موسوی، سید فضل الله؛ خلف رضای، (۱۳۹۴)، قواعد آمره‌ی حقوق بین‌الملل؛ تکامل یا تحول در منابع حقوق بین الملل
- ۸) میرکمالی، سیدعلیرضا؛ نورایی، حجت؛ طیبی، پروین سادات، (۱۳۹۵)، «تحلیل مصادیق قواعد آمره در حقوق بین الملل»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، برلین، موسسه مدیران ایده پرداز کارین، از ص ۱-۱۱.